

آزادسازی فلسطین

[نقد و بررسی اندیشه‌ها]

شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۳

شماره ۴۲۶۸

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

در نشست «رؤیای طوفان» بررسی شد

ففضای اندیشه ما و ۱۷ اکتبر

فرهیختگان

رویداد «رؤیای طوفان» با هدف بررسی ابعاد رخداد هفتم اکتبر به همت سیمافکر در خانه اندیشه‌روزان برگزار شد و طی آن که با دبیری سیدعلی سیدان، سردبیر نشریه سوره، یعقوب توکلی، عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و کیومرث اشتریان، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران انجام شد؛ دربارۀ «بحران ایران و رژیم صهیونیستی؛گفت‌وگویی انتقادی درنحوه‌تفکر اندیشگاهی وجامعه‌نخیمان ایران» بررسی و تبادل‌نظرهایی صورت گرفت. قابل ذکر است اگرچه بحث منشفت و پراکنده درگرفت و این موضوع ناشی از عدم توجه به‌عنوان برنامه و پرسش‌های مطرح شده بود، اما این قیبل گفت‌وگوها در فضای اندیشه‌ای برای پرداختن به نحوه‌تفکر جریان دانشگاهی و چگونگی و چرایی بی‌کنشی این جریان نسبت به‌رخداهای غزه و طوفان الاقصی است که همگان اذعان داشته‌اند برخلاف سایر نقاط جهان، حوزه دانشگاهی ایران در این میان خاموشی را برگزیده است. مشروح این نشست را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

»»»

یک سال پیش در روز ۷ اکتبر اتفاق عجیب و تکان‌دهنده‌ای افتاد. نیروی مقاومت اسلامی حمله‌ای برق‌آسا با عنوان طوفان الاقصی به سمت مرزهای شرقی و شمالی غزه انجام داد که مرز مشترک با رژیم جعلی صهیونیست دارند، درحالی‌که مانند گذشته ما درگیر زندگی و امور روزمره خود بودیم، این اتفاق عجیب‌وغریب بی‌خبر روی داد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا ما در معرض این واقعه قرار گرفته‌ایم یا خیر؟ آیا توانسته‌ایم درک کنیم چه اتفاقاتی در این میان افتاده و این اتفاقات چه تأثیری بر زندگی و سیاست ما گذاشته است؟ ممکن است هنوز عده‌ای از افراد وجود داشته باشند که بگویند این اتفاق‌ها تأثیری بر زندگی و سیاست ما نداشته‌که این موضوع قابل بحث و قابل دفاع است. بعد از گذشت یک سالی که حتی ما زمزمه‌هایی را می‌شنویم مبنی بر اینکه نکند در این حادثه پای اسرائیلی‌ها در میان باشد و نکند در حماس نفوذی صورت گرفته باشد؟ آقای توکلی آیا طوفان الاقصی بر زندگی و روزمره ما تأثیری داشته یا خیر؟

یعقوب توکلی، مورخ

ما باید ماهیت ماجرا را بدانیم. زمانی که رژیم صهیونیستی در منطقه تشکیل شد و آن را تصرف کرد، به جای اینکه با مردم منطقه‌ای که آنجا را اشغال کرده بود، همپاری کند بر اقتصاد و سیاست و امنیت آن دست گذاشت. در جریان جنگ جهانی اول، ارتش آلمان دستورا‌عملی داشت که جانب‌توجه است. به سربازان آلمانی گفته شده بود تعقی جایی را تصرف کنید و به آنجا وارد شدید، اگر زوره‌روز می‌کم است خانۀ‌ها از پشت‌پنجره به شما نگاه کنند. اگر خانم‌های آنجا مسلمان بودند برای آنها گل پرتاب نکنید، چون موجب تحریک مردمی می‌شود که سرزمین آنها تصرف شده است.

از زمان‌های گذشته کسانی که اهل اشغالگری بودند این نکته را به کار می‌بردند. خیلی از آنهاپی که سابقه اشغالگری داشتند- مثل ورود ارتش انگلستان به عراق - در یک سال اول به هیچ‌کس کاری نداشتند و یا کسی درگیر نمی‌شدند اما رژیم صهیونیستی به‌خاطر اینکه بتوانند این فرایند را تثبیت کند تا مردم با آنها همپاری کنند، مردم فلسطین را بیرون کرد. این رژیم درون خود سیاست مشمت آهنین داشت. این سیاست چه بود؟ دستگیر کردن هرکسی که مشکوک به هرگونه رابطه بود و دادن حبس طولانی، ضمن اینکه سخت‌ترین خشونت‌ها را در زندان اعمال می‌کرد. شاید بدانید که در اسرائیل بالاترین تعداد زندان وجود دارد. این ماجرا سبب شد فلسطینی‌ها گرفتار پروژی‌ا به نام پروژه گروگان‌گیری شوند. به جای اینکه به آزادی یک سرزمین فکر کنند، ابتدا به دنبال آزاد کردن زندانی‌هایشان بودند، لذا در برنامه فلسطینی‌ها همیشه اقدام برای گروگان‌گیری وجود دارد. این روند، فلسطینی‌ها و مردم منطقه را گرفتار پروژی‌ا به نام پروژه تبادل کرد که اغلب با شکست مواجه می‌شدند.

گاهی ممکن بود موفقیتی به‌طور اتفاقی رخ دهد یا کسی را پیدا کنند که بتوانند تبادل کنند. طی این سال‌ها فقط چند تبادل موفقیت‌آمیز بود. یکی از آنها عملیات تبدالی بود که حزب‌الله در سال ۲۰۰۴ انجام داد و بزرگ‌ترین تبادل به شمار می‌رود. در این عملیات حزب‌الله دو یاسه‌نفر از سربازان اسرائیلی رادر اختیار داشت که خصوصاً پس از شکست اسرائیل در عملیات انتصار به ارتش رژیم و گرفتن افسر به نام حنان تمبانون که فکر می‌کردند می‌توانند سید‌حسن نصرالله را عماد مغنیه را پیدا کنند. چند نفر در اسارت حزب‌الله قرار گرفتند و در آن سال آنها نتوانستند عمده اسیرانشان در اسرائیل را آزاد کنند، جز سمیر قطار و چند نفر دیگر که در زندان بودند و سابقه کشتن سرباز اسرائیلی را داشتند. اگر کسی یک نظامی صهیونیستی را بکشد طبق قانون رژیم صهیونیستی، تحت هیچ شرایطی آن فرد آزاد نخواهد شد.

آن درگیری که در سال ۲۰۰۶ اتفاق افتاد نیز به‌خاطر تبادل بود. حزب‌الله دو زخمی را اسیر کرد و طی این فرایند آن دو کشته شده بودند. آنها قصد داشتند سمیر قطار را آزاد کنند که کار به جنگ سی‌وسه روزه کشید و در نهایت پذیرفتند باقی مانده اسرای لبنان را آزاد کنند که در زندان‌های رژیم جعلی اسیر بودند. همچنین در سال ۲۰۰۸ تبدالی اتفاق افتاد که ۲۰۱۳ اجرا شد و حماس یک سرباز اسرائیلی را اسیر کرده بود که ارتش رژیم با توجه به تلاش‌های زیادی که انجام داد نتوانست آن سرباز را آزاد کند.

در عملیات تبادل حدود ۱۳۰۰ فلسطینی آزاد شدند، ازجمله آنها یحیی سنوار بود. در درگیری جدیدی که طی این سال‌ها شاهد بودیم بیشترین زندانیانی که در دستان رژیم اشغالگر قدس وجود دارند افراد بالای ۳۵ یا ۴۰ سالند. با هم به‌ریختگی‌هایی که در فضای بین‌المللی پیش آمده- مانند حمله روسیه به اوکراین و اختلافاتی که بعضاً بین مقامات آمریکایی و نتایج‌ا‌هو وجود دارد- این اتفاق قابل پیش‌بینی و تا حدودی امر منتظر بود. این بار وقتی حماس درحال طراحی ایده‌ای بود که بتواند همه زندانیان را آزاد کند، اسرائیلی‌ها در پشت دیوارهای بسیار بلندی که ساختند خیلی خیال‌شان راحت بود و در حال حاضر هنوز معلوم نیست چه مهارتی به کار رفته که این حجم بالای تونل ساخته شده‌است. در سرزمینی که هم از دریا و هم از خشکی با سیستم‌های ماهواره‌ای تحت‌کنترل است و مهم‌تر از همه حجم بالای جاسوسانی بود که وجود داشتند، حجم عظیمی از تونل ساخته شد و حجم بزرگی از وسایل به داخل تونل‌ها انتقال داده شد ولی مسلم است نه یحیی سنوار و نه محمد زید، هیچ‌کدام فکر نمی‌کردند این ماجرا به جنگ منتهی نشود. آنها تصور می‌کردند چون اسرائیلی‌ها گروگان‌های زیادی دارند، جنگ چندروزه تمام می‌شود و بعد طرفین به آرایش دعوت می‌شوند و تبادل انجام می‌شود و در دل این تبادل، هم آزادی ۱۷۰ هزار نفری و هم خروج از محاصره غزه امکان‌پذیر می‌شود، چون فشاری که کشورهای عربی و اسرائیل بر فلسطینی‌ها آوردند و تلفات زیادی که اتفاق می‌افتاد، آنها را مجبور کرد که برای خروج از این وضعیت دست به اقداماتی بزنند. به نظر بنده کسی تصور نمی‌کرد که جنگ به این اندازه به درازا بکشد و گسترش پیدا نکند.

آقای توکلی در زمینه طوفان الاقصی نکته‌های ارزنده‌ای فرمودند که می‌خواهم بیشتر به آن بپردازیم. یکی از آثاری که طوفان الاقصی داشت، تقریباً یک هفته بعد از وقوع عملیات، بن سلمان گفت‌وگوهای عادی‌سازی را با تطبیق روابط با رژیم صهیونیستی را امعلق کرد، یکی از حوادثی که در روابط بین‌الملل اتفاق افتاد، این بود که عادی‌سازی شکست خورد. آن زندگی معمولی که نوید آن داده می‌شد که کشورهای منطقه باید می‌پذیرفتند رژیم صهیونیستی هم وجود دارد و غزه با همه این مشکلات ازجمله حمله و تعرض به بیت المقدس تا زندانی‌ها و...، آیا نباید و تبعیض نژادی که توسط رژیم جعلی به وجود آمده است، همه باید پذیرفته و زندگی عادی از سر گرفته می‌شد؛ اما با وقوع این اتفاق‌ها ناکام ماند و پروژه عادی‌سازی شکست خورد. آثار این شکست چقدر متوجه ایران خواهد بود؟ آیا برای شکست پروژه عادی‌سازی آماده‌ایم و چه اقداماتی باید انجام دهیم؟ کیومرث اشتریان، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران

جوش‌وخروش مقدسی در بین جوانان ما وجود دارد که نسبت به غزه بسیار حساسند و این مسئله بسیار میمون و مبارک است. این علاقه جوانان بسیار مقدس است؛ اما درعین‌حال فضای اندیشگاهی این فضا را نمی‌شناسند. عده‌ای هم هستند که انگار هنوز انتخابات را فراموش نکرده‌اند و کینه‌هایی دارند و تحلیل‌هایی‌را که انجام می‌دهند وارد آن موضوع می‌کنند. این عده‌گاهی انگ جاسوس بودن می‌زنند و این موضوعات را وارد تصمیم‌گیری‌ها می‌کنند. دوستانی که در کار اندیشگاهی فعالیت‌باید این‌گونه‌کنند‌هی انتخاباتی را کنار بگذارند. درهرصورت در بحران باید دقت کنیم. ترس و هراس باعث می‌شود در تصمیم‌گیری اختلال روانی ایجاد شود. ما باید فضای ترس و هراس را از سر تصمیم‌گیران اصلی باز کنیم و باری روی روح و روان آنها نباشیم.

گفته‌های شما درباره آن کردن فضای اندیشگاهی و وارد نکردن حب و بغض به این فشار درست است ولی خود فضای اندیشه‌ای ما چه رویکردی نسبت به این واقعه دارد؟ آیا فضای علمی ما خودش بسیار متأثر از فضای عادی‌سازی است که طوفان الاقصی علیه آن اقدام کرده؟ همین اتفاقی که اساساً برای برهم زدن عادی‌سازی رخ داده است، آیا این موضوع را می‌توان درک کرد؟ آیا نهاد دانش ما و بالطبع نهاد سیاسی ما خودش را در معرض آن قرار داده و آثار آن بر نهاد علم چیست؟

اشتریان

نهادهای سیاست ما در معرض خطر است و نظام جمهوری اسلامی خودش را قربانی این موضوع می‌کند. من مقای سرآخ ندارم که موافق عادی‌سازی باشد، همچنین در مورد نهاد دانش، شما تعداد بسیار زیادی از استادان را دارید که متخصص غرب آسیابند و اغلب آنهاپی که می‌بینیم در همین وضعیتند، ممکن است در حرف بگویند مخالف رژیم صهیونیستی‌اند و بعضی استادانی که گرایش‌های تند‌جمع هم دارند، نسل نسل با این موضوع مشکل دارند، مثلاًاکبر گنجی که خارج از کشور است و افراد متعدد دیگری این فضا را نمی‌پذیرند. منتها دوستانی هستند که اقلیتند و موافق این موضوعند و این افراد دچار خیالات و نسبت به اصل قضیه متوجهمند. این یک کار انسانی است.

در رابطه با این‌ها نهاد دانش و علوم سیاسی، شما چند مقاله نشان بدهید که در آن ذکر شده اسرائیل خوب است، ادبیات مفصلی در این باره توسط دانشگاهیان تولید شده است. در این بین کسانی هستند که مطالب عجیب‌وغریبی می‌گویند.

اشتریان

بله، صحیح است. کسی نمی‌گوید اسرائیل خوب است، حتی شاید کسانی که اختلافات و کینه‌های عمیقی نیز باقطب مخالف اسرائیل، یعنی جمهوری اسلامی داشته باشند. در جنایتکار بودن اسرائیل شکی ندارند اما مسئله عادی‌سازی و همان چیزی که در دو روشی مطرح می‌شود، متداول بوده است. همین‌که می‌گویند اسرائیل هم وجود داشته باشد ایرادی ندارد، ایده عادی‌سازی در ایران طرفدارانی دارد، حتی به‌عنوان ایده سیاسی آن را بیان می‌کنند. سرنوشت نرمالیزاسیون پس از طوفان الاقصی چه شد و آیا تأثیری بر ما گذاشته است یا خیر؟

توکلی

من فکر می‌کنم که اساس اشتباه بر این است که شما هدف عملیات طوفان الاقصی را برهم‌زدن نرمالیزاسیون می‌دانید. چرامن در ابتدا آمد حق را توضیح دادم؟ به‌خاطر اینکه خوارم‌ت‌بگویم این چیزی که در جامعه فلسطینی‌و در بین مردم - در بین آن‌هایی که اهل تصمیم‌گیری و مبارزه بودند - مطرح بود، مسئله رفع محاصره و آزادسازی اسرا بود که بتوانند یک زیست حداقلی که در جامعه غزه محدود شده را نجات بدهند. بله، شرایط منطقه و تحولات جهانی به این اقدام کمک می‌کرد. بنابراین، این ذهنیتی که ما فکر می‌کنیم یحیی سنوار و محمد زید آمدند که سیاست عربی‌سا را تحت تأثیر قرار دهند، این‌گونه نبود.

شما مسیر تاریخ تحولات مقاومت را که نگاه کنید می‌بینید به همین شکل است. حتی مرحوم عرفات که بیعت کرد و رژیم صهیونیستی را پذیرفت، عقیده داشت که اگر من بخواهم سرزمینم را آزاد کنم، باید از دولت اردن اجازه بگیرم و... من تسلیم می‌شوم و بخشی از سرزمینم را پس می‌گیرم و بعد عملیات را شروع می‌کنم. پس ببینید بعد از قرارداد اسلو، حتی بعد از اینکه عرفات آمد دست اسحاق رابین را بوسید، یک دعویایی اتفاق افتاد که چرا شما دارید مذاکره می‌کنید، اما در بالایی میز در حال مسلح کردن حماس هستید. حتی در مصر؛ جدی‌ترین امکانات عادی‌سازی از مصر شروع شد. همین آلان دوستی را می‌شناسم که می‌گوید ما اکنون روزانه ۴۹ هزار پرس غذا برای غزه می‌بریم. سوال این است از کجا؟ بله، از مصر.

این قضایی که فکر کنیم همه عرب‌ها در حال تسلیم شدن‌اند، این فضا یک‌دست نیست. همان‌طور که آقای اشتریان فرمودند در بین استادان دانشگاه، احیاناًگفته شد که این‌ها بازی می‌قدرتند و... در بسیاری موارد گفته شد که شما به‌فکر منافع استراتژیک خودتان هستید و ایده‌های شما به‌خاطر اسلام نیست و به دنبال بسط قدرتید. پاسخ دادم اگر ما به دنبال بسط قدرتیم، به‌طور مثال دو‌خان بودند که یکی از آن‌ها به فرزند شما تیراک می‌داد و دیگری به جای اینکه فرزند شما را معتاد کند، به فرزند شما نشان و اسلحه می‌دهد. حالا شما چرامی‌گویید که اسلحه می‌دهید؟ اغلب استادانی که در رشته علوم سیاسی و سایر رشته‌ها هستند، در این مسیر شک نکرده‌اند و همکاری دارند. بسیاری از استادانی هم که در لبنان حضور داشتند و باید حسن نصرالله دیدار داشتند خیلی از تحولات را دیدند و همچنین تعدادی از افراد هستند که موافق این فضای فکری نیستند و فکر می‌کنند که این مبانی عربی است و به دلیل محدود بودن، اعلام علنی هم نمی‌کنند و ممکن است در بین کلاس‌ها زود وبدل بشود.

اگر به تعبیر شما جنگ نهایی شود و امر بر این دایر شود که شما و استادان و مردم طرف مقاومتید، بالاخره این اتفاق واقعا باید چیزی را در زندگی و سیاست و نحوه ورود ما در آرایش زندگی و سیاست ما تغییر دهد یا خیر؟ آیا این همان چیزی است که طبق وول باید همراه آن پیش برویم؟

اشتریان

چه کسانی در کشور زندگی مردم را به شکل حقوقی سامان می‌دهند؟ سمت دیگری داریم که سمت غیررسمی مبارزه قدرت است یا به تعبیر لطیف‌تر آن زندگی سیاسی مردم در این سطح دوم یعنی سطح سیاسی و عرفی؛ اینجا ماندن آن دیگ جوشان زندگی سیاسی باید فعال باشد؛ باید داغ باشد تا از این طریق وارد ساختار رسمی حقوقی شود.

به دلیل اتفاقی که در آذر ۱۳۷۶ پیش آمد، در سال ۱۳۷۸ دیگر شعله این دیگ کم و کمتر شد. یعنی فضای غیررسمی نهاد‌های سیاسی در جامعه سردو یخ‌زده شد. این‌دیگ از چه طرفی به جوش می‌آید؟ از طریق چند پیام راه‌اندازی جریان سیاسی به جوش می‌آید. ما در کشور اصلاح‌طلب و اصولگرا داشتیم. این پنج جریان، دو جناح، روحانیت، دانشگاه و رسانه، زندگی سیاسی را گرم می‌کردند. گاهی اوقات به جوش می‌آمد و می‌توانست همه چیز را برهم بزند ولی زندگی سیاسی این پنج جریان گرم نگه می‌داشتند. اما این جریان‌ها از بیست سال پیش شروع به یخ‌زدن کرد. اصلاح‌طلبی یا اصولگرایی د چهار تخریب تئوری شدند و ما این‌ها را مضمحل کردیم.

چه چیز آن را به هم زد؟ کدام پروژه بود؟

اشتریان

بگذارد اید کم‌نبرم. اما دست‌های پشت پرده در کشور ما عمداً این کار را کردند.

آیا همه ایده نرمالیزاسیون نبود که این اتفاق رقم خورد؟

اشتریان

سیاست‌زدایی در کشور اتفاق افتاد و اصولگرایی که یک سابقه طولانی در کشور داشت، به بهانه‌های مختلف، شخصیت‌های اصلی‌اش را و اصلاح‌طلبی را هم به همین صورت محکوم کردند.

برای روحانیت نیز همین اتفاق افتاد. روحانیتی که می‌توانست پرنانگین‌زندگی و پویایی سیاسی ایجاد کند. دانشگاه نیز به همین طریق و بنابراین جریان‌سازهای پنهان کشور را یک جریان سیاسی از قدرت تخلیه کردم و نتیجه آن این است که گروه مجاهدین خلق جدیدی از سوی بنده سلطنت‌طلبان و پیاده‌نظام آن به وجود آمد. الحمدلله این سازمان‌ها با نظام‌های خود به بن‌بست رسیدند و چیزی از آن‌ها باقی نمانده است. بنده اجتماعی نیز دیگر کارساز نیست که بخواهند خانه‌تیمی و از این نوع فضاها ایجاد کنند.

اینترنشنال نیز دارد در بدنه اجتماعی این خشونت را ایجاد می‌کند، مثلاًآن سرباز ما د چهار خشونت می‌شود. بنابراین، ما آن پنج جریان را تخلیه‌کردیم و



از طرف دیگر می‌بینیم که برخی‌ها از اسرائیل صریحاً دفاع می‌کنند و بعضاً حاضرند جنگ‌کنند. در سال ۱۴۰۱ ماجرای مرگ خانم امینی نشان داد که آن‌ها توان و استعداد این کار را دارند، ولی مشخص است که وقتی شما بنده اجتماعی را ازین می‌برید، در واقع در حال تولید سرباز برای اسرائیل و مجاهدین خلقید.

پس با این تحلیل من را با نهاد علم و دانشگاهی سرگرم نکنید.

ما به همه تحلیل‌ها بی‌توجهیم. تحلیل‌های اجتماعی و این تخلیه سیاسی جامعه راه‌ساز کرده‌ایم و بی‌چیزهای غیرمربوط فکر می‌دهیم. این، سطح اندیشه‌ورزی و تفکر سیاسی را به شدت نازل کرده و آن را در حد گوموگو‌های دو هوو می‌بینیم.

علت آن چیست؟

توکلی

در کشور اغلب جامعه در خصوص رژیم صهیونیستی این وحدت نظر را دارند. هنگامی‌که ما وارد جریاناتی می‌شویم، سلطنت‌طلبان و سازمان مجاهدین خلق و سازمان‌های تجزیه‌طلب این‌گونه فکر می‌کنند و این یک توهم استراتژیک بیش‌تر نیست. کسی که بتواند به آن‌ها کمک بکند نظامی است که بیشترین صف خشونت و آمادگی برای درگیری دارد. چرا این تصور اتفاق می‌افتد؟ علت اتفاق این است که کانون‌های متصل به جمهوری اسلامی گام به گام جلوتر آمده و نیرومندتر شده‌اند و به عبارتی اسرائیل از بابت آن کانون‌ها نگران است و چون این نگرانی را دارد دائماً نیز این نظریه را مطرح می‌کند که ما باید ایران را بزنیم. در سال ۲۰۰۶ آن درگیری‌هایی که به وجود آمد نتیجه نداد و این تغییر نگاه در این سمت به وجود آمد. در اینجا یک وحدت استراتژیک پیش آمد. سلطنت‌طلبانی که در خودشان این قدرت را نمی‌دیدند که بخواهند اقدامی کنند. سازمان مجاهدین خلق که تقریباً از مرزهای ایران دور شد و عناصر آن دیگر قدرت خود را از دست داده‌اند که این‌ها نیاز به بررسی دارند. ضمن اینکه سیاست خارجی آمریکا هم در دوره دموکرات‌ها و هم در دوره ترامپ به این فکر افتاد که در واقع یا‌گزیری میدانی انجام دهد.

در طول این سال‌ها، به مسئله گرایش‌های قومی پرداخته شد. لازم است که بنده ذکر کنم بنده فکری کسانی که در سیستم باید حواسشان بوده باشد، بنده ضعیفی بود و است. نتیجه این شد که نیروهای مختلفی در جامعه شکل گرفته و افراد مختلف تبدیل به کانون‌های گریز از مرکز شده است و در معرض سوالات زیادی قرار گرفته و پاسخی دریافت نکردند. این پاسخ‌ها ممکن بود پاسخ علمی باشد و ممکن بود پاسخ به برخی از شبهات باشد و بعضی از این پاسخ‌ها، پاسخ‌های عاطفی باشد. این امر در دانشگاه و حوزه و نهاد‌های دیگر صورت گرفت و همچنین احزاب اصولگرا و اصلاح‌طلب پاسخی ندادند. لذا اینکه این بنده به اصطلاح خالی شده است آیا مهندسی شده بود یا به‌طور طبیعی به این مسیر کشیده شد.

سوال پایانی را از شما می‌پرسم بعد در خدمت حضار هستیم. آینده این جنگ و اتفاق را چگونه پیش‌بینی می‌کنید، آیا فروکش می‌کند یا به صورت فرسایشی جلو می‌رود؟

اشتریان

من نمی‌توانم پیش‌بینی کنم؛ زیرا دانش آن را ندارم ولی می‌توانیم آغازگر جنگ نباشیم کم‌اینکه تاکنون نبوده‌ایم.

دقیقاً چه کاری نباید انجام دهیم؟

اشتریان

آن‌ها ززند و ما می‌زنیم و اگر دوباره ززند در زمان و مکان مناسب پاسخ بدهیم.

الان چرا وزیر خارجه به لبنان سفر کرده‌اند؟ آقای عراقچی به آنجا رفته‌اند تا به توافق آتش‌بس برسند، چون سید حسن نصرالله بر آتش‌بس توافق کرده بود.

اشتریان

اگر شما خیال کنید که تصمیم رفتن آقای عراقچی و هرگونه صحبت کردن ایشان در لبنان جدای از شورای امنیت ملی است اشتباه می‌کنید، زیرا تصمیم با شورای امنیت ملی است. دولت در این زمینه کاره‌ای نیست و اگر هم کاری صورت می‌گیرد با شورای امنیت ملی هماهنگ است. من شخصاً تحلیلم این است که باید جدولی داشته باشیم و از قبل مشخص باشد اگر اسرائیل جایی رازد، بلافاصله همین امشب بزنیم؛ ولی به هیچ وجه مطرح نکنیم و راه‌حل دیگر اینکه یک ماه طول بدهیم. این‌ها می‌خواهند اسرائیل را به پل ارتباطی تکنولوژی، تجاری و اقتصادی جهان تبدیل کنند. به نظر من چین هم مایل نیست، زیرا با حیفا قرارداد بزرگی بسته است.